**بسم الله الرحمن الرحیم**

**خبر الواحد**

**اقسام تواتر**

**استاد آیت الله عندلیب همدانی**

**شصت و چهارم\_7 اسفند 1397**

در ادامه توضیح مختار مرحوم صدر در باب حجیت اخبار آحاد عرض می کنم اتکاء اساسی ایشان به روایات است ولی نه همه روایاتی که برای این مطلب استدلال شده، بعضی را قبول ندارد که دلالت بر حجیت خبر واحد داشته باشد، مهم­ترین روایت از نظر سند و دلالت روایتی بود که احمد بن اسحاق در مجلسی که عثمان بن سعید بود به او گفت من از دو امام شنیدم که عمری ثقه است یا عمری و فرزندش ثقه هستند.

بیان ایشان این است که امام احمد بن اسحاق را به باب خودش، نماینده خودش ارجاع نداده است چون فرزند عمری باب امام یازدهم نبوده است بلکه این از باب احاله بر ثقه است فی قبول قوله. در برابر احتمال دیگری بود که تعبیر به باب نکنیم، تا این مشکل به وجود بیاید، این­جور بگوییم که احاله امام علیه السلام شخصی را به شخصی یکی از این سه قسم است: یا احاله به نماینده است که باید در کارهای عمومی شیعه کارها با نظر او صورت بگیرد، این جا امام همه را می­تواند ارجاع بدهد، چه راوی فقیه، و چه مردم عوام، بگوید همه مردم موظف هستند به این آقا در امور مربوط به شیعه مراجعه کنند، حرف او حرف من است و او ثقه مامون است. ارجاع دوم، ارجاع عوام است به علماء و فقها که از باب تقلید باشد، از باب رجوع به متخصص باشد، این هم یک نوع ارجاع، ارجاع سوم، ارجاع به روایات اوست، کاری نداشته باشید که او نماینده من هست یا نیست، فقیه است یا فقیه نیست، آن­چه را از طرف من نقل می کند این مورد اطمینان باشد، ما در بحث خبر ثقه به کدام یک از این سه احاله کار داریم؟ نوع سوم.

حال به محضر مبارک مرحوم آقای صدر عرض می­کنم سه نوع احاله است، یا باید اثبات کنید این احاله از خصوص نوع سوم است، یا باید بگویید احاله مطلق است و هر سه نوع را در بر می­گیرد، در حالی که به نظر ما در این روایتی که شما گفتید، دو قرینه داریم که مورد مورد سوم نیست، و یک قرینه هم داریم که مورد مورد دوم نیست، باقی می ماند مورد اول.

اما آن دو قرینه­ایی که می گوید مورد، مورد سوم نیست این که خود احمد بن اسحاق راوی است، خودش از کسانی است که محضر دو امام را درک کرده است و از آن ها حدیث شنیده است، این چطور بیاید بگوید من اعامل؟ او امن آخذ و قول من اقبل؟ این خودش یک راوی است. این سوالش به این می­خورد که ما وقتی به شما دسترسی نداریم، حرف و دستور شما را می­خواهیم به کجا مراجعه کنیم که دستورش دستور شما باشد؟ امام می فرماید عمری و پسرش ثقتان مامونان. این آقا کسی نبوده است که برای اخذ روایت معمولی مامون بخواهد. این می گوید من پناهگاهم وقتی شما را در دسترسی ندارم کجا باشد؟ من اعامل؟ این قرینه اول.

قرینه دوم خود روایت ببینید موردش کجاست؟ همه این ها را احمد بن اسحاق را میگوید تا بگوید جناب عثمان بن سعید از امام زمانم خبر بده کجاست؟ یعین در یک مساله مهم شیعه دارد رجوع می کند به عثمان بن سعید. من دلیل دارم که از تو در مورد امام زمان می پرسم چون به من گفته اند که به تو مراجعه کنم.

اما مورد دوم نیست، چون احمد بن اسحاق خودش متخصص است و نیاز رجوع به متخصص ندارد. مورد عنایت دو امام است. این برای این گونه مسائل اساسی و اجتماعی شیعه است که دارد دنبال یک مرجع می گیردد و این ربطی به بحث حجیت خبر ثقه ندارد.

این عرض ماست یا قبول می کنید که هیچ اگر هم قبول نکنید دیگر نمی توان به روایت آن طور که شما می خواهید استناد کنید.

این مهمترین دلیل ایشان بود که قابل مناقشه است.

بعد ص 394 می فرماید :

و من الجملة هذه الروایات صحیحة عبد الله بن ابی یعفور قال قلتُ لابی عبد الله علیه السلام انّه لیس کل ساعة القاک یمکن القدوم و یجی الرجل من اصحابنا فیسالنی و لیس عندی کل ما یسالنی عنی قال فما یمنعک من محمد بن مسلم الثقفی فانه قد سمع ابی و کان عنده مرضیا وجیها

این روایت را ایشان می فرماید از نظر سند صحیحه است و رواتش هم قطعا موثق است اما استدلالش ایشان می گوید این " فما یمنعمک" مشعر به یک معناست و ان این که تو یک چیزی در ذهنت هست که باید روایات را از ثقه بگیری، خوب حال دسترسی به من نداری برو سراغ محمد بن مسلم.

المشعر بالمفروقیة عن کبری مرکوزة یراد تنبیه السائل و الالتفاتة الیها، و لیست هی الا حجیة خبر الثقة

آن چیزی که در ذهن این آقا است حجیت خبر ثقه است.

ممکن کسی بگوید این از باب تقلید است.

و هذه الاحالة لیس من ارجاع التقلید

می فرماید خیر چون اولا خود ابی یعفور مرجع مردم است. در این جا هم می گوید یجی الرجل من اصحابنا فیسالنی پس معلوم می شود این از با ارجاع به احادیث روایات است نه ارجاع به فتاوی و نظرات.

این هم که می گوید وجیها یعنی آدم با وجاهت دینی است یعنی ثقه است.

عرض ما به مرحوم صدر این است که ظاهرا این روایت احاله یک فقیه است به من هو افقه منه. می گوید من نمی توانم همه جواب ها را بدهم، آنی که از روایات دست من هست کم است و بعضی از این سوال ها را پاسخ گو نیست.

مثال بزنم، شما درس یک مرجع تقلید بروید چند هزار شاگرد دارد و سوال برایتان پیش می آید می روید پیش این آقا که شما نمی­رسید پاسخ همه سوال های من را بدهید، من چه کنم؟ آقا می فرماید من یک شاگرد قدیمی دارم که مبانی من را دارد به او مراجعه کنید و حرف های من را از او بگیرید. و الا ابن ابی یعفور، یک آدم عامی نیست، این را همه قبول داریم، نمی خواهد تقلید کند می خواهد ان مسائلی را که گیر دارد و خودش نا توان از پاسخ است به من هو افقه مراجعه کند، امام می گوید ببینید محمد بن مسلم نه تنها مبانی من را دارد بلکه مبانی پدرم را هم دست من دارد. این از باب ارجاع یک فقیه بمن هو افقه منه.

چه بسا محمد بن مسلم وقتی یک حرفی بزند ابن ابی یعفور با آن بحث کند.

از همه آنچه گفتم صرف نظر، بسیار خوب خبر ثقه طبق این روایات حجت می ­شود اما شما وثقات رواتتان را مثل این روایت درست می کنید، اینجا امام توثیق کرده است، هرجا امام توثیق کرد قبول است، اما روات شما توسط شیخ و نجاشی برای ما توثیق شده اند ان ها با ارسالی که گفته ایم قبلا در موردش. در مورد روایات بی واسطه شاید حرف شما را قبول کنیم اما روایات مع الواسطه چگونه چنین ثقاتی را پیدا کنیم؟

پس یک احاله چهارم هم داریم،

چهار نوع احاله شد، احاله عوام به متخصصین، دو ماحاله همه مردم چه عوام و جه غیر عوام به نماینده، سوم احاله مردم به روایات، چهارم احاله فقیهی به من هو افقه منه.

شما این روایات را باید همه را بگویید از نوع سوم است و اثبات این مشکل است.

و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطیبین الطاهرین المعصومین.